



در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵

در حسینیه امام خمینی رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

خدای متعال را شکرگزاریم از اینکه در این برهه‌ی از زمان، کشور ما شاهد یک

مجموعه‌ی جوان مؤمن و پرشور و پرنگیزه و صاحب منطق و فکر در زمینه‌ی مسائل اساسی

کشور است. امروز جلسه‌ی ما بسیار جلسه‌ی خوبی بود؛ دو بخش دارد این مسئله: یک بخش مربوط به جزئیات بیانات دوستانی است که اینجا

بیان کردند؛ خوب، مطالب خوب و مفید گفته شد؛ ممکن است بنده‌ی حقیر با بعضی از این بیانات موافق باشم، با بعضی موافق نباشم؛ بحث

محتواها یک بخش از مسئله است. آن بخشی که به نظر من مهم و در خور ستایش و تقدیر است، عبارت است از «روحیه‌ی پرنشاط و مطالبه‌گر

در مجموعه‌ی دانشجویی» که در بیانات این جمع معدود و محدود خودش را نشان داد؛ این مهم است. ممکن است [از] آنچه در این مطالبات

وجود دارد، بعضی منطقی نباشد، بعضی قابل تحقق نباشد، بعضی مورد قبول نباشد؛ اما نفس این روحیه‌ی مطالبه‌گری و انگیزه برای خواستن و

فکر کردن و پیشنهاد دادن و انتقاد کردن، مطلوب است. البته در همه‌ی امور باید اخلاق را، دیانت را، حدود شرعی را رعایت کرد؛ از بی‌انصافی

باید پرهیز کرد؛ از «قول بغیر علم» باید اجتناب کرد؛ اینها به جای خود محفوظ؛ آنچه مهم است، این است که جوان دانشجویی ما باید

مطالبه‌گر، پرنگیزه، پرنشاط، حاضر در صحنه و ناظر به مسائل کشور باشد؛ و من این را امروز مشاهده می‌کنم که بحمدالله هست.

خوب، چند دقیقه را صرف کنیم برای پرداختن به بعضی از مطالبی که دوستان بیان کردند. مطلب اول همین که عرض کردیم؛ من از روحیه‌ی

جوانان دانشجوییمان - که عمدتاً نمایندگان تشکلهای بودند - خرسند شدم و خدا را شکر می‌کنم که در اینها، انسان احساس نشاط، حرف، انگیزه

و مطالبه‌گری میکند؛ و امیدواریم که ان‌شاءالله این روحیه در شماها باقی بماند تا آن‌وقتی که خود شماها مسئول امور خواهید شد؛ چون بالاخره

در آینده، مسئولین امور و مدیران کشور همین شماها هستید دیگر، ان‌شاءالله همین روحیه [و] نگاه منتقدانه و مطالبه‌گرانه و همراه با احساس

تکلیف و وظیفه، در شما باقی بماند؛ که اگر این شد، کشور نجات پیدا خواهد کرد.

دوستان چند مطلب را گفتند که به نظر من درخور توجه و مهم بود؛ این مسئله‌ی «نگاه به علم، بدون توجه به فایده‌ی علم برای کشور» که در

بیانات چند نفر از دوستان تکرار شد، کاملاً حرف درستی است و مکرر این را ما هم گفته‌ایم. کار علمی و تلاش علمی، امروز در کشور و در

دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما تلاش زنده و موفق و مورد تحسینی است، منتها همه باید توجه داشته باشند که علم، مقدمه‌ی عمل است؛ علم

نافع عبارت است از آن علمی که به کار کشور بیاید و مفید برای حل مشکلات کشور باشد. صرف اینکه فرض کنید مقاله‌مان در پایگاه‌های

آی‌اس‌آی (۱) و امثال آن در دنیا منتشر میشود، یا حتی مرجع قرار میگیرد، این یک تمجید علمی هست، اما مطلوب نهایی نیست؛ کار علمی

باید ناظر به نیازهای کشور باشد؛ این را دوستان گفتند، من هم تأکید می‌کنم. مسئولین آموزش عالی و مدیران ارشد حضور دارند، ان‌شاءالله به

این نکته توجه کنند.

یک نکته‌ی دیگری که در بیانات بود و نکته‌ی درستی است و می‌خواهم روی آن تأکید کنم، ارتباط بین شیوه‌های مدیریت اقتصادی و فرهنگ

جامعه است. اینکه «در دهه‌ی ۷۰ ما مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردیم درحالی که تهاجم اقتصادی بود» این حرف درستی است؛

ما این را رد نمی‌کنیم؛ لکن نگاه به فرهنگ به‌عنوان یک مسئله‌ی اصیل و مسئله‌ی حیاتی، حتماً بایستی مورد توجه همه در همه‌ی سطوح

باشد. همان‌وقت اعتراضهایی به شیوه‌های مدیریت اقتصادی هم میشد؛ اما آنچه اهمیت داشت و امروز هم حائز اهمیت است، نگاه به

جهت‌گیری‌های فرهنگی است. البته ما قبول داریم که شیوه‌ی مدیریت اقتصادی تأثیراتی بر روی فرهنگ می‌گذارد، همچنان که عکس قضیه هم

صادق است.

یک مسئله که به‌صورت حاشیه‌ای مطرح شد و به‌نظر من حاشیه‌ای نیست و مسئله‌ی مهمی است، مسئله‌ی ازدواج جوانها است؛ انتظار داشتیم

که این‌جور عکس‌العمل نشان بدهید؛ (۲) مسئله‌ی ازدواج جوانها مسئله‌ی مهمی است. من از این بیم دارم که نگاه بی‌تفاوت نسبت به مسئله‌ی

ازدواج - که متأسفانه امروز کم و بیش این نگاه بی‌تفاوت وجود دارد - در آینده تبعات سختی را برای کشور به‌وجود بیاورد. خوب، حالا شما

مسئله‌ی سربازی را مطرح کردید؛ به‌نظر من، سربازی مسئله‌ی مشکلی نیست؛ میشود در آن زمینه هم فکر کرد، کار کرد؛ راه حل مشکل

سربازی به‌عنوان یک مانع در امر ازدواج، این نیست که ما مدت زمان سربازی را کوتاه کنیم؛ میتوان شیوه‌های دیگری را به‌کار گرفت؛ لکن این

یک مسئله است. انگیزه برای ازدواج، باید تبدیل بشود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحقق پیدا بکند. اینکه خدای متعال میفرماید: **يَكُونُوا قُفْرًا يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**، (۳) این یک وعده‌ی الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه‌ی **وعده‌های الهی** که به آن وعده‌ها اطمینان میکنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده است و موجب نمیشود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه‌ی ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمیشود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند. محیط دانشجویی محیط خوبی و مناسبی است برای زمینه‌سازی ازدواج. به نظر من بر روی مسئله‌ی ازدواج جوانها، خود جوانها، اولیای خانواده‌هایی که جوانها متعلق به آنها هستند، و مسئولان ذی‌ربط مرتبط با دانشگاه، فکر کنند و تصمیم بگیرند؛ نگذاریم سن ازدواج - که امروز متأسفانه بالا رفته؛ بخصوص در مورد دختران - ادامه پیدا بکند. بعضی از تصورات و سنتهای غلط در مورد ازدواج وجود دارد که اینها دست‌وپاگیر است، مانع از رواج ازدواج جوانها است؛ این سنتها را باید عملاً نقض کرد. شما که جوانید، مطالبه‌گرید، پرنشاطید، پیشنهادکننده‌ی نقض خیلی از عاداتها و سنتها هستید، به نظر من این سنتهای غلطی را هم که در زمینه‌ی ازدواج وجود دارد، بایستی شماها نقض کنید؛ این هم یک مسئله است که من تأکید آن را لازم میدانم. البته در گذشته معمول بود که برای ازدواج، افراد خیر و مؤمنی پیدا میشدند، واسطه‌گری میکردند، دخترهای مناسب را، پسرهای مناسب را، معرفی میکردند، ازدواجها را راه می‌انداختند؛ این کارها باید انجام بگیرد؛ باید واقعاً در جامعه یک حرکتی در این زمینه به وجود بیاید.

یک نکته‌ی دیگری که در بیانات بعضی از دوستان بود در سؤالاتی هم که دانشجویان از من به‌صورت تقدیری کردند [بود] - سؤال شده است از دانشجویان که اگر شما در این جلسه بودید چه می‌گفتید؛ جوابهایی آمده؛ یک کتاب صد صفحه‌ای یا بیشتر برای ما آوردند که نظرات دانشجویان است؛ آنجا هم دیدم این سؤال مطرح است) - ۴ (که مواضع سیاسی افراد دانشجو یا تشکلهای دانشجویی چگونه باید منطبق با نظرات رهبری باشد؟ که این سؤال در اینجا هم به یک شکلی مطرح شد. به نظر من این سؤال خیلی سؤال موجهی نیست؛ این جور نیست که همه‌ی مواضعی که آحاد مردم - از جمله دانشجویان که جزو قشرهای پیشرو هستند - اتخاذ میکنند، بایستی الگو گرفته و برگردان نظراتی باشد که رهبری ابراز میکند؛ نه، شما به‌عنوان یک انسان مسلمان، مؤمن، صاحب فکر، باید نگاه کنید، تکلیفتان را احساس کنید، تحلیل داشته باشید - که من حالا عرض خواهم کرد - نسبت به اشخاص، نسبت به جریانها، نسبت به سیاستها، نسبت به دولتها، موضع داشته باشید، نظر داشته باشید. این جور نیست که شما باید منتظر بمانید، ببینید که رهبری درباره‌ی فلان شخص، یا فلان حرکت، یا فلان عمل، یا فلان سیاست چه موضعی اتخاذ میکند که بر اساس آن، شما هم موضع‌گیری کنید؛ نه، اینکه کارها را قفل خواهد کرد. رهبری وظایفی دارد، آن وظایف را اگر خدای متعال به او کمک کند و توفیق بدهد، عمل خواهد کرد؛ شما هم وظایفی دارید؛ به صحنه نگاه کنید، تصمیم‌گیری کنید؛ منتها معیار عبارت باشد از تقوا؛ معیار، تقوا باشد. تقوا یعنی اسیر هوای نفس نشدن در جانب‌داری و طرف‌داری یا در مخالفت و معارضه، در انتقاد یا در تمجید؛ این را رعایت کنید. اگر این رعایت شد، هم انتقاد خوب است، هم جانب‌داری و تمجید خوب است؛ از شخص، از دولت، از فلان جریان سیاسی؛ از فلان حادثه‌ی سیاسی؛ هیچ اشکالی ندارد. البته اگر در یک زمینه‌ای نظری هم از سوی این حقیر ابراز شد، آن کسانی که حسن‌ظن دارند و این نظر را قبول دارند، ممکن است این هم یکی از عواملی باشد که در تشخیص آنها دخالت خواهد داشت؛ لکن این به معنای این نیست که وظیفه‌ی افراد در مورد موضع‌گیری‌ها و در مورد اظهارنظرها ساقط بشود؛ نه، هرکسی نگاه کند [و وظیفه‌اش را انجام بدهد]. عرض کردم معیار این است که با رعایت تقوا باشد؛ یعنی بدون گرایش به هوای نفس؛ اگر انتقاد میکنیم، اگر طرف‌داری و جانب‌داری میکنیم، اگر یک حرکت را، یک سیاست را تأیید میکنیم یا اگر رد میکنیم، واقعاً از روی احساس وظیفه و تکلیف و بدون دخالت دادن اغراض نفسانی [باشد]؛ این هم یک نکته‌ی دیگر.

یکی از دوستان هم گفتند که خواب از چشم دانشجویان رفته شده. این خیلی خوب است؛ واقعاً اگر چنانچه این جور باشد که نگرانی‌ها دانشجو را این جور حساس بکند؛ البته امیدواریم خوابتان را بموقع و کامل انجام بدهید! این تعبیر «خواب از چشم رفته شدن» تعبیر خوبی است؛ اگر واقعاً این جور باشد، ما خیلی خرسند میشویم. این حالت نگرانی و دغدغه نسبت به حوادث، موجب میشود که با چشم باز مسائل را نگاه کنید.

اما آنچه من یادداشت کردم که عرض بکنم، دو سه بخش دارد که، هر بخش را به‌نحو متناسب با وقت عرض میکنم. اولاً دانشجو را ما جزو مجموعه‌های نمایشگر وجدان بیدار ملت و کشور به‌حساب بیآوریم که واقع قضیه همین است. اگر دانشجویان در یک جامعه‌ای جهت‌گیری‌ای داشته باشند و حرکتی بکنند و خواستی داشته باشند، این نشان‌دهنده‌ی گرایش عمومی جامعه است؛ در همه‌جای دنیا هم همین جور است. دانشجو در واقع جزو مجموعه‌هایی است که وجدان بیدار ملت را و جهت‌گیری‌های آن را نشان میدهد، لذا باید دانشجو خیلی آگاهانه با مسائل برخورد کند؛ وضعیت خود را، وضعیت محیط خود را، تهدیدها را، فرصتها را، دشمنها را، دشمنی‌ها را باید بشناسد. [البته] انتظار این را نداریم که دانشجو از درس و بحث و کار گوناگون، بزند و فقط به کار سیاسی بپردازد؛ نه، این [منظور] نیست؛ انتظار داریم که با چشم باز، با نگاه روشن، با احساس تکلیف و با انگیزه به مسائل نگاه کند؛ این انتظار ما از دانشجو است.

بعضی از مسائل امروز که با اینها مواجه هستیم، مسائل مربوط به محیط پیرامونی ما است، مسائل منطقه است. مسائل منطقه از مسائل کشور

جدا نیست؛ که یک مسئله‌ی اساسی و مهم امروز، همین مسئله‌ی فلسطین و مسئله‌ی غزه است. خب، مسائل غزه و مصائبی که بر مردم غزه امروز دارد میگذرد - که این جور کارها سابقه هم دارد - از دو منظر باید مورد توجه قرار بگیرد: یک منظر این است که این نشان‌دهنده‌ی واقعیت رژیم صهیونیستی است؛ رژیم صهیونیستی این است؛ این به نظر من آن بخش نه‌چندان مهم مسئله است. رژیم صهیونیستی یک رژیمی است که از اول تولد نامشروع خود، بنا را گذاشته است بر خشونت آشکار، انکار هم نمیکند؛ بنا را گذاشتند بر مشت آهنین، همه جا هم میگویند، افتخار هم میکنند، سیاستشان هم همین است. از سال ۱۹۴۸ که این رژیم جعلی به‌طور رسمی به‌وجود آمد تا امروز، ۶۶ سال است که سیاست رژیم صهیونیستی همین است. البته تا قبل از اینکه این رژیم رسماً هم شناخته بشود و استعمارگرها آن را بر دنیا و بر منطقه تحمیل کنند، صهیونیست‌ها در فلسطین جنایتهای زیادی کردند؛ لکن این ۶۶ سال، به‌عنوان یک نظام سیاسی هر کار توانستند انجام دادند و هر خشونتی که به ذهن می‌گنجید که یک دولت میتواند نسبت به یک مردمی انجام بدهد، اینها انجام دادند؛ هیچ ابایی هم ندارند؛ این واقعیت رژیم صهیونیستی است؛ علاجی هم ندارد جز از بین رفتن این رژیم. از بین رفتن رژیم صهیونیستی هم به‌هیچ‌وجه به معنای قتل‌عام کردن مردم یهودی در آن منطقه نیست؛ یعنی این منطقی که امام بزرگوار مطرح کردند که «اسرائیل باید از بین برود»، (۵) یک منطقی انسانی است؛ ما سازوکار عملی آن را هم به دنیا ارائه کردیم، که کسی هم نتوانست هیچ ایراد منطقی بگیرد. ما گفتیم از این مردمی که در این منطقه زندگی میکنند و اهل اینجا هستند و متعلق به خود اینجا هستند، یک نظرسنجی و نظرخواهی بشود؛ یعنی یک فرآیندی انجام بگیرد، رژیم حاکم بر این منطقه را فرآیندم معین کند، مردم معین کنند؛ معنای از بین رفتن رژیم صهیونیستی یعنی این؛ سازوکار آن این است؛ یک کاری است که منطقی امروز دنیا آن را درک میکند و می‌پسندد و کاری است عملی. ما حتی شکل آن را هم در ارتباط با سازمان ملل و بعضی از مراجع بین‌المللی تعیین کردیم و ابراز کردیم، محل بحث هم واقع شد؛ یعنی این رژیم وحشی و گرگ‌صفت که سیاستش این است که با مشت آهنین، با بی‌رحمی و سنگ‌دلی با مردم رفتار بکند و آدم‌کشی و کودک‌کشی و حمله‌ی به مناطق و ویرانگری اصلاً برایش مهم نیست و انکار هم نمیکند، **علاجش** جز از بین رفتن و نابود شدن نیست؛ که اگر ان‌شاءالله آن روز فرارسید و نابود شد، که چه بهتر؛ [اما] تا وقتی که این رژیم جعلی سرپا است و نابود نشده است، علاج چیست؟ علاج، مقاومت قاطع و مسلحانه‌ی در مقابل این رژیم است؛ در مقابله‌ی با رژیم صهیونیستی، باید از سوی فلسطینی‌ها دست قدرت نشان داده بشود. کسی گمان نکند که اگر چنانچه موشکهای غزه نبود، رژیم صهیونیستی کوتاه می‌آمد؛ نخیر. حالا شما نگاه کنید ببینید در کرانه‌ی باختری چه میکنند؛ در کرانه‌ی باختری که موشکی وجود ندارد، سلاحی وجود ندارد، تفنگی وجود ندارد؛ آنجا تنها ابزار و سلاح مردم، سنگ است؛ ببینید آنجا رژیم صهیونیستی دارد چه کار میکند: هرچه از دستش بر بیاید، خانه‌های مردم را خراب میکند، باغهای مردم را خراب میکند، زندگی مردم را نابود میکند، آنها را به خواری و ذلت میکشاند، تحقیر میکند؛ اگر لازم شد آب را رویشان می‌پندد، برق را رویشان می‌پندد؛ کسی مثل یاسر عرفات را که این‌همه با صهیونیست‌ها همراهی کرد، نتوانستند تحمل کنند، محاصره‌اش کردند، تحقیرش کردند، مسمومش کردند، نابودش کردند. این جور نیست که اگر چنانچه دست قدرت در مقابل صهیونیست‌ها نشان ندهیم، آنها به کسی رحم کنند، ملاحظه‌ی کسی را نکنند، حق کسی را رعایت کنند، ابدأ؛ تنها علاجی که تا قبل از نابودی این رژیم وجود دارد عبارت است از اینکه فلسطینی‌ها بتوانند قدرتمندانه برخورد کنند؛ اگر قدرتمندانه برخورد کردند، احتمال اینکه طرف مقابل - که همین رژیم گرگ‌صفتِ خشن است - کوتاه بیاید، وجود دارد؛ کما اینکه الان دارند با همه‌ی توان دنبال آتش‌بس میگردند؛ یعنی بیچاره شدند. آدم‌کشی میکند، کودک‌کشی میکند، قساوت بیرون از حد و اندازه‌ی معقول بشری نشان میدهد، اما در عین حال عاجز هم هست؛ یعنی در یک محذور، در یک گرفتاری سخت گرفتار است؛ لذا دنبال آتش‌بس است. لذا بنده عقیده‌ام این است، این اعتقاد ما است که **کرانه‌ی باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود**. دست قدرت [لازم است]. کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت فلسطینند، اگر میتوانند کاری بکنند، کار این است؛ در آنجا هم باید مردم را مسلح کنند. تنها چیزی که ممکن است از محنت فلسطینی‌ها بکاهد، عبارت است از همین که دست قدرت داشته باشند، بتوانند قدرت‌نمایی بکنند؛ والا با برخورد رام و مطیع و سازش‌کارانه، هیچ کاری به نفع فلسطینی‌ها انجام نخواهد گرفت و از خشونت این موجود خشن و خبیث و گرگ‌صفت چیزی کاسته نخواهد شد.

البته وظیفه‌ی مردم دنیا حمایت سیاسی هم هست، در این هیچ تردیدی نیست؛ کما اینکه امروز شما مشاهده میکنید که در کشورهای اسلامی، حتی در کشورهای غیر اسلامی، حرکت‌های مردمی وجود دارد؛ ان‌شاءالله در روز قدس هم دنیا خروش عظیم ملت ایران را خواهد دید؛ ملت ایران ان‌شاءالله در روز قدس نشان خواهد داد که چقدر انگیزه نسبت به فلسطین [در ایران] موج میزند. حالا یک عده‌ای خواستند با شعار «نه غزه، نه لبنان»، عکس این را نشان بدهند؛ نه، ملت ایران معتقد به دفاع از مظلوم [است]؛ **کونوا لِلظَّالِمِ حَصْماً و لِلْمَظْلُومِ عَوْناً**؛ (۶) این خواست ملت ایران است که ان‌شاءالله نشان داده خواهد شد. این یک منظر و یک نگاه به قضیه‌ی غزه است. لکن آنچه به‌نظر من از این نگاه مهم‌تر است، این است که توجه کنیم که امروز دنیای استکبار و در رأس آنها آمریکا از این فاجعه‌آفرینی، از این جنایت، از این خشونت غیر قابل توصیف حمایت میکنند، دفاع میکنند. به‌نظر من، این یک نگاه عمیق‌تری به مسئله است؛ این مهم است، روی این باید تکیه کرد. امروز قدرتهای سلطه‌گر غربی - یعنی چند دولت بزرگ و ثروتمند و مقتدر غربی که در رأس آنها آمریکا است، پشت سرش هم انگلیس خبیث - محکم ایستاده‌اند برای اینکه از این رژیم غاصب و ظالم و سنگدل دفاع کنند؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. صریح دارند حمایت میکنند. از

چه حمایت میکنند؟ از این فاجعه‌آفرینی که هیچ انسان باانصافی، هیچ انسان متعارف و معمولی‌ای نمیتواند بی تفاوتی در مقابل این جنایات را قبول بکند. یک منطقه‌ی کوچک، یک وجب زمین به نام غزه، این جور هواپیماها، موشکها، نیروی زمینی، تانکها [به آن حمله کنند]، انواع و اقسام آتش‌باری نسبت به این مردم صورت بگیرد؛ واقعاً چیز عجیبی است. این همه کودک کشته بشود، این همه خانه ویران بشود، زندگی مردم در خانه‌ی خودشان این قدر تلخ و همراه با زجر و شکنجه باشد، آن وقت حضرات از این حمایت کنند، از این دفاع کنند. با چه منطقی؟ با منطق مسخره‌ی آقای رئیس‌جمهور آمریکا که میگوید اسرائیل حق دارد از امنیت خودش دفاع کند! خب فلسطینی‌ها حق ندارند از امنیت خودشان دفاع کنند؟ آیا اینکه یک دولتی برای آنچه امنیت خود مینامد، زندگی مردمی را که در محاصره‌ی ظالمانه‌ی او به سر میبرند و عکس‌العملی نشان نمیدهند، این جور تهدید بکند، این منطق قابل قبولی است؟ کسی این را قبول میکند؟ تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد در مقابل این منطق؟ مسئولین این کشورهای مستکبر نمیفهمند که با این حمایتها، چه دارند میکنند با آبروی خودشان و آبروی کشورهایشان و رژیمهایشان در تاریخ! با کمال وقاحت می‌ایستند و میگویند ما از اسرائیل حمایت میکنیم؛ هیچ اشاره‌ای نمیکنند به اینکه چه اتفاقی دارد در منطقه می‌افتد و چه فاجعه‌آفرینی‌ای دارد به وسیله‌ی این عنصر مخرب و عنصر خطرناک اتفاق می‌افتد.

این نشان‌دهنده‌ی این است که امروز منطق **لیبرال‌دموکراسی** - این منطق و نظام فکری که امروز کشورهای غربی بر اساس آن دارند هدایت و اداره میشوند - از کمترین ارزش اخلاقی برخوردار نیست. هیچ ارزش اخلاقی در آن وجود ندارد، احساس انسانیت در آن وجود ندارد؛ در واقع دارند خودشان را رسوا میکنند، دارند خودشان را در مقابل نگاه قضاوت‌نگر امروز ملت‌های دنیا و فردای تاریخ، رسوا میکنند. ما این را به‌عنوان یک تجربه‌ی مهم باید برای خودمان حفظ کنیم و آمریکا را بشناسیم. آمریکا این است، نظام لیبرال‌دموکراسی این است. این در عمل ما، در قضاوت ما، در برخورد ما، اثر خواهد گذاشت و باید اثر بگذارد. آن [جبهه‌ای] که امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و در قضایای مختلف، در چالش با نظام جمهوری اسلامی است، یعنی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و دنباله‌روانش، این هستند، واقعیتشان این است، حقیقتشان این است: نسبت به کشتار انسانها و نسبت به کشتار مردم بی‌دفاع هیچ حساسیتی که ندارند هیچ، از ظالم و مرتکب جنایت دلخراش و جنایت‌های بزرگ - مثل آنچه امروز در غزه دارد میگذرد - دفاع و حمایت هم میکنند. این باید برای ما یک معیار باشد. یعنی ملت ایران، دستگاه فکری ما، دانشجویان ما، روشنفکران ما، نباید این را فراموش بکنند؛ آمریکا این است؛ نظام قدرت غربی و پایه‌ی فکری او که لیبرال‌دموکراسی است این است؛ این امروز در مقابل نظام اسلامی قرار دارد.

امروز بی‌اعتناترین سیاستمداران دنیا به **حقوق بشر**، همین‌هایی هستند که مدیریت این چند کشور را برعهده دارند؛ مطلقاً اعتقاد به بشر و حقوق بشر و انسان و انسانیت ندارند؛ رفتار آنها در غزه و امثال این حوادث، این را دارد اثبات میکند. اینها هیچ اعتقادی ندارند: نه به حقوق بشر اعتقاد دارند، نه به حرمت انسان و **کرامت انسان** اعتقاد دارند، نه به رأی ملت‌ها اعتقاد دارند؛ به هیچ چیز اعتقاد ندارند. تنها چیزی که اینها قبول دارند، عبارت است از پول و زور؛ هیچ منطق دیگری وجود ندارد. هرچه هم راجع به مسئله‌ی آزادی و حقوق بشر و مانند اینها بر زبان اینها جاری بشود، به نظر من مسخره کردن آزادی است؛ تمسخر کردن حقوق بشر است.

خب حالا این را ما به‌عنوان یک نصیحتی به آمریکا و به رئیس‌جمهور آمریکا و به دولتمردان آمریکا نمیگوییم، معلوم است؛ این را برای خودمان داریم میگوییم که در تحلیل‌هایمان، در قضاوت‌هایمان، در عملکردمان بفهمیم با چه کسی طرفیم و اینهایی که در مقابل ما قرار میگیرند چه کسانی هستند؛ ته فکرشان چیست؛ ما باید تکلیف خودمان را مشخص بکنیم. آنچه مهم است این است که ما تحلیل درستی از رفتار امروز غرب داشته باشیم. مواجهه‌ی آنها با جمهوری اسلامی ایران و با انقلاب اسلامی و با حرکت اسلامی و **بیداری اسلامی**، یک بخشی از سیاست‌های کلان آنها است. سیاست کلان **نظام سلطه**، عبارت است از بردگی ملت‌ها و تسلط بر سرنوشت ملت‌ها بدون اینکه کمترین اعتنایی به مصالح ملت‌ها و خواسته‌ی آحاد ملت‌ها داشته باشند؛ این سیاست کلان استکبار است؛ به این باید توجه داشت. شعارهای ضد آمریکایی، شعارهای ضد غربی، شعارهای ضد استکبار در کشور ما، ناظر به این حقیقت است. یک عده‌ای بمجرد اینکه شعار ضد غربی یا ضد آمریکایی می‌شنوند، فوراً تصورشان این نباشد که یک کار تعصب‌آمیز یا بدون یک منطق فکری دارد انجام میگیرد؛ نه، این نگاه ضد غربی و ضد آمریکایی در انقلاب اسلامی، متکی است به یک تجربه‌ی درست، به یک نگاه عقلانی درست، به یک محاسبه‌ی صحیح. من آن روز اینجا به

مجموعه‌ی **دست‌اندرکاران و مجریان و کارگزاران کشور** گفتم، (۷) هدف اساسی دشمن این است که در دستگاه محاسباتی ما اختلال ایجاد بکند. دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به‌دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکرد، درست کار نکرد و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید.

خب، شما نگاه کنید در کشور خود ما، برخورد غربی‌ها و دست‌اندرکاران تمدن کنونی غرب در طول این صدسال اخیر، هشتاد نود سال اخیر، با کشور ما چگونه بوده. ما این همه تجربه‌ی ضربه زدن از سوی غرب داریم. عده‌ای هستند در کشور - **روشنفکران غرب‌گرا**، غرب‌زده، دلباخته‌ی غرب - این **تجربه‌ها** در مقابل چشم آنها است، [اما] از این تجربه‌ها درس نمیگیرند. خب، آنها دیدند که غربی‌ها رضاخان را آوردند بر این کشور مسلط کردند و دیکتاتوری عجیب و غریب رضاخانی، به وسیله‌ی انگلیس‌ها در این کشور برپا شد - آمدند یک عنصرِ قلدرِ بی‌منطق بی‌اعتنایی به اصالت‌های کشور را بر این کشور مسلط کردند - بعد هم در دهه‌ی ۲۰، همان قدرتها آمدند ایران را اشغال کردند، در واقع به یک

معنا بین خودشان تقسیم کردند؛ همانها آمدند نفت را بردند و قراردادهای ظالمانه را بر این کشور تحمیل کردند؛ همانها کودتای بیست و هشتم مرداد را راه انداختند و یک دولت ملی را - که با همه‌ی عیوبی که داشت بالاخره برخاسته‌ی از آراء مردم بود - ساقط کردند و نابود کردند؛ همانها نهضت ملی نفت را به انحراف کشاندند و مجدداً سلطه‌ی بر منابع طبیعی و مادی ما را به دست گرفتند؛ همانها در یک مدت طولانی، دیکتاتوری محمدرضا را بر این کشور تثبیت کردند و از آن با همه‌ی وجود حمایت کردند؛ در دوران حکومت سی و چند ساله‌ی محمدرضا بر کشور، چوب حراج به ثروت مادی و معنوی ما زده شد، پدر این ملت را در آوردند، در فقر نگه داشتند، در جهل نگه داشتند، فساد عمومی در تمام ارکان این کشور به راه انداختند، فرهنگ کشور را، دین مردم را، همه چیز را در واقع از بین بردند، این با پشتیبانی و حمایت همین دولت‌های غربی بود؛ در مقابله‌ی با انقلاب ملت ایران و حرکت عظیم ملت ایران، هر چه توانستند کارشکنی کردند؛ از صدام حسین حمایت کردند، دفاع کردند - با اینکه خودشان صدام را هم قبول نداشتند، اما چون صدام در مقابل جمهوری اسلامی بود، هر چه توانستند به صدام کمک کردند - همین غربی‌ها، همین انگلیس، همین آمریکا، همین فرانسه: بمب شیمیایی دادند، امکانات گوناگون نظامی در اختیارش گذاشتند؛ خب اینها تجربه‌های ما است. روشنفکر غرب زده، چون دستگاه محاسباتی‌اش دستگاه اختلال یافته‌ای است، از این تجربه‌ها استفاده نمی‌کند، بهره نمی‌برد، استنتاج درست نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین خدمات انقلاب اسلامی، احیای عقلانیت صحیح در کشور بود. اینکه شما جوان دانشجو می‌آیید مسائل منطقه را تحلیل می‌کنید، با نگاه موشکافانه مسائل را می‌بینید، دشمن را معرفی می‌کنید، حوادث منطقه را تحلیل می‌کنید و می‌ایستید، این نشان دهنده‌ی حیات عقلانی یک کشور است؛ این را انقلاب به ما داد. امروز بعضی‌ها باز دلشان می‌خواهد برگردند به همان شکل سابق. همان جریان‌های غرب زده - جریان‌هایی که عاشق غربند، ملت را تحقیر می‌کنند، داشته‌ها را تحقیر می‌کنند، فرهنگ و هویت ملی را تحقیر می‌کنند به نفع مسلمان غربی - دلشان می‌خواهد که همانها دوباره بیایند و برای امور کشور، فرهنگ کشور، جهت‌گیری کشور، شاخص معین کنند و معرفی کنند. این عده‌ای که امروز در خارج از کشور، در زیر پرچم همین دشمنان خونی ملت ایران دارند علیه جمهوری اسلامی کار می‌کنند، همین کسانی هستند که واقعاً دنبال این هستند که همان غفلت - غفلت محاسباتی - همان اغوای شیطانی که نسبت به عقلانیت این کشور در یک دوره‌ای وجود داشت، همان مجدداً حاکم بشود. در مقابل اینها باید ایستاد. حرکت حرکت صحیح و عقلانی است. آنچه بخصوص در مورد دانشجویها عرض می‌کنم. توصیه می‌کنم دانشجویان عزیز را به اینکه مطالعات خودشان را، هم در زمینه‌های مسائل دینی، هم در زمینه‌ی مسائل گوناگون سیاسی، در کنار کار علمی تقویت کنند. سعی کنید قدرت تحلیل را در خودتان تقویت کنید. البته من امروز که نگاه می‌کنم به بیانات دانشجویها، نکات برجسته و خوبی را مشاهده می‌کنم، یعنی واقعاً جای خرسندی و شکرگزاری دارد، لکن هر چه می‌توانید در این زمینه بیشتر کار کنید. حالا ما در بحث‌های امروز نرسیدیم به بررسی مسائل گوناگون کشور - که حالا این باید بماند برای دیدارهای دیگری که با دانشجویها یا [دیگر] مجموعه‌ها داریم، ان شاء الله مطالبی را عرض بکنیم - [لکن] دانشجو باید در زمینه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسائل اجتماعی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی، تحلیل در اختیار مردم بگذارد؛ یعنی مردم بایستی بتوانند از تحلیل دانشجویان بهره‌مند بشوند، استفاده کنند؛ قدرت تحلیل دانشجو باید این [طور] باشد. این هم متکی است به مطالعه؛ باید مطالعه کنند. این جور نباشد که نگاه دانشجو صرفاً نگاه احساسی [باشد]؛ داده‌های ذهنی شما فقط مسائل روزنامه‌ای نباشد؛ روی مسائل فکر کنید، مطالعه کنید، بحث کنید. خیلی از این حرف‌هایی که دوستان در اینجا گفتند، حرف‌هایی است که تکلیف آنها باید در خود جلسات دانشجویی و در بحث‌های آزاد دانشجویی معین بشود؛ که من یادداشت کردم، این «کرسی‌های آزاد اندیشی» که ما مطرح کردیم که مستلزم بحث‌های آزاد دانشجویی در محیط دانشگاه‌ها است، بسیاری از مسائلی را که در اینجا دوستان مطرح کردند، می‌تواند تعیین تکلیف کند، روشن کند؛ جهات مثبت و منفی هر مطلبی را در بحث‌های دانشجویی باید بتوانند به دست بیاورند.

یک نکته‌ی دیگری که عرض می‌کنم، [که] در محیط دانشجویی، «رقابت گفتمانی» چیز خوبی است، در صورتی که با تحمل مخالف همراه باشد. از وجود مخالف نه باید انسان تعجب بکند، نه باید انسان خشمگین بشود، نه باید انسان بیمناک بشود؛ هیچ کدام از این سه حالت در قبال مخالف، قابل قبول نیست. اگر انسان از داشتن مخالف تعجب بکند، معنای آن این است که نسبت به خودش خیلی خوشبین است؛ تعجب می‌کند که کسی با او مخالف باشد. تعجب ندارد! خب، هر انسانی، هر فکری، هر جهتی و جهت‌گیری و جریانی، یک عده مخالف دارد، این جور هم نیست که بگوییم آن مخالفها خطا می‌کنند؛ نه، نقاط ضعفی وجود دارد و آن نقاط ضعف موجب میشود یک عده‌ای مخالفت بکنند. بنابراین وجود مخالف نباید تعجب ما را برانگیزد؛ همچنان که نباید خشم ما را برانگیزد و عصبانی بشویم که چرا با ما مخالفند؛ نه، مخالفت قابل فهم است، قابل قبول است. وحشت هم نباید بکنیم؛ وحشت کردن از وجود مخالف، نشان دهنده‌ی این است که انسان به استحکام موضع خودش خاطر جمع نیست و اطمینان ندارد؛ نه، منطقی داریم، پایه‌های این منطق را محکم می‌کنیم، مستحکم می‌کنیم، وارد میدان رقابت گفتمانی می‌شویم، و بحث می‌کنیم؛ روحیه‌ی دانشجو باید چنین چیزی باشد. بنابراین محیط‌های دانشجویی با همین نشاطی که بحمدالله امروز دارند، ادامه‌ی کار خواهند داد؛ یکدیگر را هم تحمل کنند، باهمدیگر حرف بزنند، با هم بحث بکنند، مبنای را محکم کنند؛ اساس کار را هم در زمینه‌ی عملی، تقوا قرار بدهند و در زمینه‌ی فکری، حدومرز اسلامی و شناخت دشمن و شناخت شیوه‌های دشمنی که از سوی دشمن به کار

می‌رود.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد، و وجود شما جوانها را ان‌شاءالله برای پیشبرد اهداف انقلاب محفوظ بدارد، باقی بدارد، توفیقاتتان را ان‌شاءالله روزبه‌روز زیادتر کند، و آینده‌ی خوبی را شما جوانها ان‌شاءالله برای انقلابتان و برای کشورتان فراهم کنید. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۱) مؤسسه‌ی اطلاعات علمی (ISI)

۲) ابراز خشنودی دانشجویان

۳) سوره‌ی نور، بخشی از آیه‌ی ۳۲؛ «... اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد...»

۴) پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR از کاربران خود خواسته بود تا به این سؤال پاسخ دهند: «اگر شما در دیدار دانشجویی فرصت صحبت با رهبر معظم انقلاب اسلامی را داشتید، مهم‌ترین نکاتی که با ایشان در میان می‌گذاشتید چه بود؟» و نظرات دریافتی را در قالب کتابی به معظم‌له ارائه نمود.

۵) صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۱۳۰

۶) برگرفته از نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷

۷) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۳/۴/۱۶)